

سال‌های سال است استفاده از عکس‌ها و آثار هنری بدون دریافت اجازه از هنرمند و خالق اثر سبب رنجش و ازبین‌رفتن حقوق مادی و معنوی مؤلف شده است. سال‌هاست تلاش بسیاری از هنرمندان با وجود قانون حقوق مؤلف و مصنف به جایی نرسیده است. اما انگار این روزها قدمی مثبت در این راه برداشته شده است. هم قاضیان و تصمیم‌گیران پرونده با روی گشاده‌تری با شاکیان رفتار می‌کنند و هم وکلا در این راه کارآمدتر شده‌اند. در همین راستا به سراغ شادی قدیریان، عکاس مطرح کشورمان، رفتیم. آثار شادی قدیریان سال‌هاست بدون اجازه او در نشریات تا جاهای عجیب‌وغریب استفاده می‌شود! خانم قدیریان با برگزاری جلسات و دوره‌های مختلف با وکلا و هنرمندان تلاش دارد سطوح متفاوتی از جامعه را نسبت به قانون رعایت حقوق مؤلف و مصنف حساس کند. او در آخرین شکایتی که در همین زمینه در دادگاه مطرح کرد، به صلح رسیده است.

خانم قدیریان، عکس‌های شما بارها بدون اجازه شما این‌سو و آن‌سوی جهان و ایران منتشر شده، برای موارد مختلفی هم مورد استفاده قرار گرفته است. از طرح روی تی شرت تا تابلوهای کوچک و بزرگ و حتی به عنوان آگهی فروش لباس و البته نشریات نیز آن را بارها بدون ذکر نام مورد استفاده قرار می‌دهند. فکر می‌کنید این نحوه استفاده از عکس‌ها چرا این‌قدر در کشور ما و بین بیشتر افراد جامعه حتی فرهنگیان و اهالی نشر، جریان دارد؟

اینکه یک اثر بتواند این همه کاربرد و قابلیت توصیف داشته باشد، جالب توجه است. من به عنوان خالق اثر هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم بتوان این همه استفاده‌های گوناگون برای کارهایم تعریف کرد! صادقانه بگویم وقتی می‌بینم عکس‌هایم تا این حد مورد توجه سطوح مختلف و متفاوت جامعه قرار می‌گیرد خوشحال می‌شوم؛ اما از طرف دیگر وقتی این‌گونه و به‌طرز عجیبی نادیده گرفته می‌شوم، ناراحت می‌شوم. در عصری که ما زندگی می‌کنیم، یادکردن آدم‌ها کار ساده‌ای است. به راحتی می‌توان شماره تماس یا ایمیل افراد را پیدا کرد. مثل همکاران شما در مجله همشهری جوان که به‌محض اینکه احضاریه دادگاه به دستشان رسید، بلافاصله با من تماس گرفتند و دلیل شکایت‌م را جویا شدند! من هم یادآوری کردم وقتی پیداکردن تلفن من آن‌قدر آسان است، کاش کمی زودتر تماس می‌گرفتید! اینکه نیازی نمی‌بینند تا برای استفاده از یک اثر خالقش را در جریان بگذارند و از او اجازه بگیرند، عجیب است. ظاهرا مدام باید به برخی یادآوری کنیم چطور برای استفاده از وسایل افراد از آنها اجازه می‌گیرد، اما برای استفاده از آثار افراد چنین نیازی نمی‌بینید؟ به نظر من، مهم‌ترین دلایلش نبود آموزش است، باید با یاد بگیریم هر چیزی که در اینترنت قابل دسترسی است، برای استفاده عمومی نیست و فقط برای نمایش است. البته خود هنرمندان و صاحبان آثار هم باید حساس باشند و نسبت به این موضوع واکنش نشان دهند.

ما به نظر شما چرا این روند در کشورها‌ی دیگر وجود ندارد؟ چه ابزاری

در آنجا به هنرمندان کمک کرده است؟

در کشورهای دیگر به طور جدی و از سال‌ها قبل روی مسئله حق کی‌رایت کار شده، تا امروز این فرهنگ جا افتاده است. در ایران هم هنوز دیر نیست. می‌توان از همین الان شروع کرد.

خود شما هیچ‌وقت از عکس یا اثری بدون اجازه صاحبش در آثار خود استفاده کرده‌اید؟

نه! معلوم است که نه. هیچ وقت بدون اجازه از کار کسی استفاده نکرده‌ام! یک‌بار برای انتشار کتابی به یکی از عکس‌های اروین‌الافکه که عکاس بین‌المللی مطرحی است، احتیاج داشتم. از طریق ایمیل برای ایشان توضیح دادم کتاب برای کودکان ایرانی و در ایران چاپ خواهد شد. ایشان هم در نهایت سخاوت فایل و اجازه چاپ را برای ما فرستادند و گفتند خوشحال می‌شوند که عکسشان را کودکان ایران می‌بینند. به‌همین راحتی می‌توان از صاحب اثر اجازه گرفت. بیشتر هنرمندان هم شرایط را درک و همکاری می‌کنند.

آیا می‌دانید در بین روزنامه‌های ما رسم بر این است که از یک ابعادی کوچکتر، نام عکاس را نمی‌زنند؟

مگر اهمیت عکس به اندازه آن است؟ یعنی ابعاد عکس اهمیت آن را تعریف می‌کند؟ حق کوچک است جدی نیست؟ عکاسش مهم نیست؟ اصلا این چه استدلالی است؟ پایه این استدلال نشانه درک‌نکردن هنر است! **ما این تعریف رایجی است که هنرمند باید خوشحال هم باشد که اثرش مورد توجه است**، استفاده می‌شود و با مردم ارتباط برقرار می‌کند. مگر اثر خلق نشده تا مردم ببینند و لذت ببرند، خب، این اتفاق می‌افتد.

گفت‌وگو با شادی قدیریان درباره رعایت قانون کی‌رایت

لطفا اموال ما را نبرید!



اثری از زندگی قدیریان

اینکه عکاس خوشحال می‌شود یا نه، به خودش مربوط است. کسی

نمی‌تواند و نباید به‌جای او تصمیم بگیرد. شاید اصلا هم از اینکه عکس او با دست‌کاری روی جلد مجله‌ای یا روی لباسی چاپ شده، خوشحال نشود. مثلا یکی از دغدغه‌های من تعهدی است که نسبت به چهره آدم‌های

حاضر در عکس‌هایم دارم. شاید کسانی که حاضر شدند جلوی دوربین من بایستند، دلشان نخواهد تصویرشان روی جلد مجله و روی همه دک‌ها در خیابان دیده شود؟ بد نیست اشاره کنم این‌وسط گاهی اتفاقاتی رخ می‌دهد که نتایج ناگواری در پی دارد. نمونه‌اش اتفاقی که برای یکی از مدل‌های عکاسی من افتاد: آن هم در آستانه ازدواج. (یکی از عکس‌های او از مجموعه «شاپرک‌خانم» را در کنار مقاله «دختران فراری» چاپ کردند که سبب دلخوری شدید ایشان و خانواده خود و همسرش شد).

ما فکر می‌کنید باید هنرمندان با آگاهی به این اتفاقات فعالیت خود را انجام دهند یا اینکه می‌توان با استفاده از قانون یا راهکارها و کمپین‌ها در جهت رعایت حقوق مؤلف و مصنف کام برداشت؟
هنرمند نمی‌تواند و وظیفه هم ندارد حین کار به این موضوع فکر کند! جامعه باید نسبت به قوانین آگاه و حساس باشد؛ قانون کی‌رایت هم یکی از این قوانین است.



ما خود شما حداقل ۱۸ سال است بارهاوبارها به دادگاه‌های ایران در زمینه استفاده بی‌اجازه از عکس‌هایتان شکایت کرده‌اید. نتیجه اغلب شکست بوده، درست است؟

بله، ولی من همیشه تا جایی که شده پیگیری کرده‌ام.

ما انگار این‌بار تفاوتی رخ داده و توانسته‌اید در دادگاه برنده شوید، درست است؟

خوشبختانه این‌بار که یکی از کارهایم روی جلد مجله همشهری جوان چاپ شد، با کمک وکیل – خانم افسانه عابدین – در دادگاه برنده شدیم و همشهری جوان به پرداخت جریمه نقدی و چاپ توضیح و عذرخواهی محکوم شد.

گفت‌وگو

روایت عاشوری‌نیا از آسیب‌پذیری آثار هنری



به‌این‌ترتیب او شیوه متفاوت با همیشه در پیش گرفت. او به جای اینکه بازم مطلبی بنویسد و سعی کند واکنش مخاطبان را برانگیزاند، با مشورت با وکلای اطرافش به طرح شکایت پرداخت تا کمی این مسئله جدی شود و مورد توجه بیشتر قرار گیرد. او می‌گوید: «بحث من اصولا حق و حقوق مادی نبود بلکه حقوق معنوی و رعایت استاندارسازی در زمینه رعایت حقوق صاحب اثر بود». او معتقد است: «هر دو شرکت خسارت پرداخت کردند. حالا یکی زودتر و بهتر پیگیری کرد. آن یکی دیرتر و به‌طورکامل عکس را از آن خود کرده بودند. اما نکته مهم که او را به طرح شکایت ترغیب کرد این بود که حتی اگر هم این درخواست از او می‌شد، نمی‌توانست عکس را در اختیار آنها برای اهداف تجاری قرار دهد، چراکه او نمی‌توانست این اجازه را صادر کند تا عکس با پرتره کسی را برای اهداف تجاری در اختیار شرکتی تجاری قرار دهد.



زاویه

نعل‌به‌نعل

۴۵۰ هزار یورو را اگر به تومان حساب کنیم، بیش از یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون تومان می‌شود. این رقم جرمیه‌ای است که لوک بسون، فیلم‌ساز فرانسوی، به دلیل سرقت هنری از فیلم «فرار از نیویورک» باید بپردازد. او که یکی از معروف‌ترین چهره‌های سینمایی روز جهان است، چندی پیش متهم شده بود فیلم جدیدش یعنی «جس» را بر اساس فیلم «فرار از نیویورک» ساخته و اکنون این ادعا حتی درباره چهره‌ای جهانی مانند او به تأیید رسیده و باید جریمه‌اش را بپردازد.

بنابراین وقتی که لوک بسون، کارگردان شهر سینمای فرانسه، متهم شده است آخرین فیلمش را از روی یک فیلم دیگر، کپی کرده، نباید به کی‌هایی که در این گوشه دنیا و به دور از هیاهوی پایتازتی‌ها انجام می‌شود، خیلی خرده گرفت. مثلا، روزنامه‌ای با عنوان «شروع» منتشر شده که لوگو آن کپی نعل‌به‌نعلی از «شرق» است و اکنون روی دکه، این سؤال برای مخاطبان به وجود می‌آید که آیا «شرق»، روزنامه دیگری هم منتشر کرده است با لوگوی که شبیه به لوگو خودش است؟ اگر چه پاسخ این سؤال منفی است، اما تا اطلاع ثانوی «شروع» – برای انتشار هیچ مشکلی ندارد حتی اگر لوگوی آن شما را یاد «شرق» بیندازد.

سرایت کپی‌برداری به عالم سیاست هم از آن اتفاقاتی است که قرن حاضر را متفاوت از قرن‌های پیش می‌کند. این‌روزها همان‌طور که اینترنت ابزار برای کشف کپی‌برداری‌ها شده، بهانه‌ای برای کپی‌کردن هم هست. متن نطق همسر ترامپ یکی از این نمونه‌هاست. به نظر دستیاران او در گوگل جست‌وجو کرده بودند و برای متن یک سخنرانی خوب، سراغ متنی رفته بودند که هشت سال پیش، میشل اوباما، در میان هم‌حزبی‌هایش خوانده بود. با این حساب، همسر ترامپ هرقدر که بپاینه صادر کرد، فایده‌ای نداشت، دستش برای مردم رو شده بود.حتی جلد نشریه «اندیشه پویا» هم فراموش‌شدنی نیست. یکی، روز روز بعد از آنکه اندیشه‌پویایی‌ها، جلد شماره جدید خود را با طرحی از حسن روحانی در حال عبور از یک فضای تیره‌رنگ منتشر کردند، کاربران شبکه‌های مجازی، اصل این طرح را که متعلق به مجله اکونومیست بود، رو کردند تا نشان دهند تأثیر فضاهای مجازی در گرفتن مسج کپی‌بردارها واقعا قابل ملاحظه است. حالا دیگر اینترنت آمده و کافی است شما یک عکس را در گوگل جست‌وجو کنید. گوگل براساس نوع رنگ‌بندی، کادرا، کمپوزسیون و المان‌های موجود در عکس یا طرح، آن را در همه محفوظات خود جست‌وجوکرده و

نتایج را ارائه می‌کند. ممکن است در میان این نتایج به‌ظاهر بی‌ربط، یک طرح یا عکس یا نقاشی‌ای وجود داشته باشد که بر حسب تصادف بسیار شبیه به آن چیزی است که شما سرچ کرده‌اید. بلخند بزیند، مچ طرح، گرافیتی با عکاس را گرفته‌اید! اما برخی از این کپی‌برداری‌ها به‌راحتی قابل ردیابی نیستند. مثلا یک برنامه تلویزیونی کپی‌برداری‌شده را به‌راحتی نمی‌توانید تشخیص دهید، همان‌طور که سال گذشته در حالی تقلیدی‌بودن یکی از برنامه‌های تلویزیون فاش شد که یک سال از پخش آن می‌گذشت. در معماری هم، کم از این کپی‌برداری‌ها نداریم. مثلا همه ما به ساختمان تئاترشهر می‌نازیم و آن را یکی از مفاخر معماری ایران به حساب می‌آوریم. حال آنکه این اثر، کبی یک راجع اجتماع عمومی در فلوریداست و خالق آن با علم به این موضوع، طراحی بنا را تغییر داده و به قول معمارها، اثر را برگ دوزک کرده تا در نقش یک ساختمان هنری در اصلی‌ترین چهارراه پایتخت قرار گیرد. در دیگر آثار معماری کپی‌برداری‌شده در ایران، ساختمان موزه هنرهای معاصر است؛ ساختمانی که پیش‌تر به عنوان یکی از آثار ملی ایران تلقی می‌شد، اما اکنون اهالی فن می‌دانند معمار آن پیش از ساخت این‌اثر، چطورمجنوب موزه خوان می‌رود و اسپانیا شده است.

تجربه یک وکیل

داشتن اراده عمومی و پشتوانه حاکمیتی



کاوه رضوانیراد وکیل خانه موسیقی

در چهارسالگی که وکالت خانه موسیقی ایران را برعهده داشته‌ام، بارها در معرض این پرسش قرار گرفته‌ام که چگونه نقض مداوم کی‌رایت هنرمندان، زندگی حرفه‌ای و شخصی آنان را متأثر کرده است، آن‌هم در شرایطی که به‌دلیل شرایط نامطلوب اقتصاد کشور، عملا محصولات فرهنگی، از سبد خانواده حذف شده است و از اقتصاد هنر جز پیگیره نحیفی باقی نمانده است. در چنین شرایط آشفته‌ای، تعددآقایلی از هنرمندان قادر خواهند بود در آرامش و امنیت روانی که مقدمه آفرینش هنری است، دست به خلق آثار هنری بزنند. حالا تصور کنید همین عده قلیل هم پس از مرارت‌های فراوان ناشی از سیستم بوروکراتیک وزارت ارشاد، ممیزی‌ها، دشواری تعامل با سرمایه‌گذار و ناشر در نهایت اثری را به بازار روانه می‌کنند، اما کمتر از چند ساعت کل یک آلبوم که نتیجه یک سال زحمات او و مجموعه‌ای از همراهانش بوده است روی انبوهی از وب‌سایت‌ها و کانال‌های تلگرامی برای دانلود قرار می‌گیرد. در چنین فضای آشفته‌ای، نه هنرمند تمایلی به خلق دارد و نه سرمایه‌گذاری مایل است تا اندوخته خود را بر پروژه‌ای متمرکز کند که به دلیل فقدان قوانین حمایتی، ریسک فوق‌العاده‌ای را به‌همراه دارد.

این شرایط باعث شده است تا از مدتی پیش، با تمرکز بیشتری روی موضوع رعایت حق کی‌رایت پیش برویم. به‌ویژه آنکه با تصمیم قوه قضائیه درخصوص راه‌اندازی دادسرای ویژه فرهنگ و رسانه، امکان طرح پرونده و پیگیری نقض حقوق مالکیت هنری در نظام قضائی تسهیل شده است.

نظام قضائی ایران درخصوص کی‌رایت همچنان از قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب سال ۱۳۴۸ پیروی می‌کند. روشن است که این قانون اگرچه در زمانه خود، قانونی مرفعی محسوب می‌شد، اما رشد انفجارگونه ابزارهای تکنولوژیک باعث شده است نواقص کارکردی این قانون، به‌ویژه در فضای مجازی بیشتر نمایان شود. با وجود این، بسیاری از قضات، با بهره‌گیری از مبانی اصول استنباط احکام، تلاش کرده‌اند در پرونده‌های ارجاعی، عدالت قضائی را اجرا کنند.

درخصوص کی‌رایت توجه به دو نکته مهم ضروری است:

نکته اول آن است که اساسا کی‌رایت به‌عنوان یک نظام فرهنگی که بی‌شک مقدمه حصول نتیجه در یک نظام حقوقی است، کمتر فراگیر شده است. اگرچه نظام خودمراقبتی حاصل از شبکه‌های اجتماعی در سال‌های اخیر شهروندان را نسبت به موضوع رعایت حقوق مالکیت فکری و هنری دیگران حساس کرده است، اما نبود یک اراده عمومی و پشتوانه حاکمیتی درخصوص این موضوع، باعث شده است لزوم رعایت کی‌رایت همچنان مغفول بماند. به‌ویژه آنکه متأسفانه صداوسیما و مطبوعات به‌عنوان مهم‌ترین ابزار آگاهی‌بخشی عمومی، خود بزرگ‌ترین ناقضان حقوق کی‌رایت در کشورند. نکته دوم آنکه متأسفانه راه‌آده جدی در پدیدآورندگان نیز برای پیگیری موضوع در مراجع قضائی به چشم نمی‌خورد. سکوت پدیدآورندگان موجب ایجاد یک حاشیه امن برای متخلفان و شکل‌گیری رویه‌های غلط شده است، به‌گونه‌ای که بسیاری از هنرمندان حتی از اعتراض رسانه‌ای نسبت به نقض حقوق خود نیز استنکاف می‌کنند. بنابراین انفصال فعلی موجود، محصول دو امر است: عدم آگاهی بخشی جامعه نسبت به عواقب ناشی از نقض حقوق پدیدآورندگان و بی‌تفاوتی خالقان آثار نسبت به پیگیری حقوقی عواید مادی و معنوی آفریده خود.

بگذارید مثالی از پرونده‌ای را که اخیرا طرح و به نتیجه رسیده است، بازگو کنم:

همراه امسال و هم‌زمان با تولد استاد شجریان، دو شرکت معتبر اقتصادی، تصویری از استاد شجریان را که ازسوی آرش عاشوری‌نیا عکاسی شده بود در صفحه رسمی خود در اینستاگرام منتشر کردند. متأسفانه این دو شرکت نه‌تنها هیچ‌گونه اجازه‌نامه‌ای درخصوص انتشار این عکس‌ها از خالق آن نداشته‌اند، بلکه حتی از انتشار نام عکاس نیز خودداری کرده و با درج لوگوی خود روی عکس و حذف نام عکاس از حاشیه آن، به بدیهی‌ترین شکل ممکن کی‌رایت متعلق به پدیدآورنده را نقض کرده‌اند.

تصمیم بر آن شد تا با طرح شکایت در دادسرای فرهنگ و رسانه نسبت به پیگیری نقض حقوق مالکیت هنری عکاس اقدام کنیم. خوشبختانه با درایت بازرس محترم شعبه دوم دادسرای فرهنگ و رسانه، بلافاصله مدیران ارشد دو شرکت، نسبت به توبیخ کارمندان متخلف و جبران تمام خسارات مادی اقدام کردند. اگرچه رفتار حرفه‌ای این دو شرکت درخصوص تمکین به حقوق قانونی و پرداخت تمام خسارات مادی به صاحب اثر در کوتاه‌ترین زمان ممکن، ستودنی است. اما روند پیگیری و مذاکرات صورت‌گرفته ما را با دو موضوع مواجه کرد:

اول آنکه نظارت جدی مدیران بر گروه رسانه‌ای خود و گوش‌زدکردن عواقب قانونی نقض کی‌رایت که براساس ماده ۲۳ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان و هنرمندان می‌تواند تا سه سال حبس برای متخلف باشد، عامل بسیار مهمی در کاهش موارد نقض قانون در موضوع مشابه خواهد بود.

دوم آنکه اهتمام جدی یک هنرمند در پیگیری حقوق قانونی خود، نه‌تنها منجر به وصول تمام خسارات مادی و معنوی شده، بلکه زمینه‌ای را به‌وجود آورده است تا دو شرکت معتبر، نسبت به بازنگری در سیاست‌های رسانه‌ای خود و همراه‌شدن ایشان با جنبش حمایت از کی‌رایت اقدام کنند.

عمیقاً بر این باورم که امتداد این روند و اقدام سایر هنرمندان به پیگیری قضائی نقض کی‌رایت، در مدتی کوتاه به رشدی چشمگیر در توسعه احترام به قانون منجر خواهد شد.

باید همچنین بر این موضوع تأکید کنیم که حقوق مالکیت ناشی از کی‌رایت یکی از استوارترین اقسام مالکیت فرد بر دارایی‌های خود است. به تعبیر خانم جوتل که از پژوهشگران برجسته کی‌رایت است، به‌طورخلاصه، کی‌رایت به دارندگان حقوق، این اختیار را می‌دهد که تعیین کنند اثر چگونه، کجا و ازسوی چه کسی استفاده شود. قانون‌گذار در نظام حقوقی ایران نیز در ماده ۳ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان و هنرمندان، حقوق پدیدآورنده را شامل حق انحصاری نشر، پخش، عرضه و اجرای اثر و حق بهره‌برداری مادی و معنوی از نام و اثر متعلق به وی دانسته است. این انحصار شگفت‌انگیز، برای پدیدآورنده این امکان را فراهم می‌آورد تا با مطالبه حقوق قانونی خود، از درآمدهای ناشی از خلق هنری و ادبی خود بهره‌مند شود.